

فلسفه اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می کرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن يك معرفت درست از حقایق عالم وجود است. لذا بهترین فلاسفه ما - مثل ابن سینا و ملاصدرا - عارف هم بوده اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه جدید - یعنی فلسفه ملاصدرا - به خاطر این است که فلسفه، وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می رساند، پالایش می کند و در انسان، اخلاق به وجود می آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به يك سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه ملاصدراست؛ یعنی راهی که ملاصدرا آمده، راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار می کند هفت سفر پیاده به حج برود و به همه زخارف دنیوی بی اعتنائی کند. البته نمی خواهیم بگوییم هرکس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد اهل دنیاست، نه، اما این راه خوبی است. راه فلسفه باید راه تدبیر و افزایش ارتباط و اتصال انسان به خدا باشد.

کامل ترین تلخیص نه‌ایه‌ الح‌مه ج ۱

- ☒ ۳۸۰ پرسش و پاسخ
- ☒ چ‌کیده مطالب در ۳۵۰ نکته
- ☒ نمودارهای متنوع
- ☒ نمونه‌سؤالات امتحانی به همراه پاسخنامه

علی ناصری راد ♦

: ناصری راده، علی، ۱۳۴۹ -
 : نه‌ای‌الحکمه فارسی، برگزیده
 : کامل‌ترین تلخیص نه‌ای‌الحکمه : ۳۸۰ پرسش و پاسخ، چکیده مطالب در ۳۵۰ نکته‌نمودارهای متنوع،
 : نمونه سوالات امتحانی به همراه پاسخنامه/ علی ناصری راده.
 : قم : انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۹.
 : ج ۲ : نمودار.
 : ۳۵۰۰۰۰ ریال: ج ۱- 978-964-204547-1: ۳۵۰۰۰۰ ریال: ج ۲- 978-964-204548-8
 : فبا
 : ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۹) (فبا)
 : چاپ قبلی: کتب شفاء، ۱۳۶۷.
 : کتاب حاضر خلاصه‌ای از کتاب "نه‌ای‌الحکمه" تألیف محمدحسین طباطبائی است.
 : نمایه
 : فلسفه اسلامی
 : Islamic philosophy
 : فلسفه اسلامی -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
 : Islamic philosophy -- Questions and answers
 : طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۱ - ۱۳۶۰. نه‌ای‌الحکمه، برگزیده
 : BBR1392
 : ۱۸۹/۱
 : ۶۲۴۴۷۳۰ شماره کتابشناسی ملی



کامل ترین تلخیص نه‌ای‌الحکمه ج ۱

نگارش / علی ناصری راد
 ناشر / انتشارات دارالعلم
 تیراژ / ۷۰۰ جلد
 قیمت / ۳۵۰۰۰ تومان
 نوبت چاپ / اول تابستان ۱۳۹۹
 قطع و صفحه / وزیری ۳۲۰ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم، میدان روح الله نبش کوچه ۱۹ پلاک ۱۰
 تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ / فکس / ۳۷۷۴۱۷۹۸
 دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
 طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ / تلفن: ۰۶۶۹۷۳۸۰۹ - ۰۶۶۹۵۵۴۰۵
 مشهد - انتشارات کتاب شفاء - چهارراه شهداء - خیابان آیت الله بهجت ۲
 مجتمع گنجینه کتاب - طبقه پایین ۰۹۱۵۳۰۱۳۷۰۸ - ۰۴۰۹۱۵۳۰۱۴۳ - ۰۵۱۱-۲۲۲۰۱۴۳

چاپ / چاپ احسان قم، تلفن ۳۷۷۴۳۴۴۳
 حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است
 فروش اینترنتی:

www.darolelm1335.com

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴۵۴۷-۱

فهرست موضوعات

۱۵	■ پیشگفتار
۱۹	■ مقدمه
۲۰	چکیده مقدمه
۲۱	تعریف فلسفه
۲۱	موضوع فلسفه
۲۳	نیاز به فلسفه
۲۵	نتایج
۲۵	یک (فلسفه، عام‌ترین دانش است)
۲۵	دو (عکس‌العمل در قضایای فلسفی)
۲۶	سه (فراگیری فلسفه، مطلوب بالذات است)
۲۶	چهار (نوع برهان در مباحث فلسفی)
۲۹	■ مرحله اول: احکام کلی وجود
۳۱	چکیده مرحله اول
۳۵	• فصل اول: اشتراک معنوی مفهوم وجود
۳۸	• فصل دوم: اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت
۳۸	معنای اصالت و اعتبار
۳۹	اثبات اصالت وجود
۴۱	پاسخ به شبهات وارد بر دیدگاه اصالت وجود
۴۳	نقد دیدگاه اصالت ماهیت
۴۴	نقد دیدگاه محقق دوانی
۴۵	مسائل متفرع بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت
۵۷	• فصل سوم: وحدت تشکیکی وجود
۵۷	کثرت ماهوی و کثرت وجودی
۶۰	چیستی اختلاف تشکیکی
۶۰	دیدگاهها درباره وحدت و کثرت حقیقت وجود
۶۲	فروع وحدت تشکیکی حقیقت وجود

۶۶	• فصل چهارم: تعدادی از احکام عدم
۶۶	انواع عدم
۶۶	اقسام تمایز
۶۷	فقدان تمایز در عدم مطلق
۶۷	تمایز در عدم‌های مضاف و عدم‌های مقید
۶۸	معنای برقراری علیت میان دو عدم
۶۸	اعتبار «عدم عدم» و پاسخ به يك اشکال درباره آن
۶۹	اشکال و پاسخ درباره قضیه معدوم مطلق
۷۰	پاسخ به چند اشکال درباره چند قضیه دیگر
۷۱	• فصل پنجم: وجود، تکرارشدنی نیست
۷۲	وجود، قابل تکرار نیست
۷۳	تحقق دو چیز که از تمام جهات، متماثل باشند محال است
۷۴	اعاده معدوم بعینه محال است
۷۴	دیدگاه حکما
۷۶	نقد دیدگاه متکلمان
۷۹	■ مرحله دوم: وجود مستقل و وجود رابط
۸۰	چکیده مرحله دوم
۸۱	• فصل اول: تقسیم وجود به وجود مستقل و وجود رابط
۸۳	فروع بحث وجود رابط
۸۶	• فصل دوم: نحوه اختلاف وجود رابط و وجود مستقل
۸۸	فروع این مسئله
۹۰	• فصل سوم: اقسام وجود فی نفسه
۹۳	■ مرحله سوم: وجود ذهنی و وجود خارجی
۹۵	چکیده مرحله سوم
۹۷	• فصل اول: تقسیم وجود به وجود ذهنی و وجود خارجی
۹۷	دیدگاهها درباره صورت علمی اشیا
۹۹	دلایل اثبات وجود ذهنی
۱۰۰	نقد دیدگاه اضافه و دیدگاه شبیح
۱۰۱	چند مطلب
۱۰۱	مطلب اول) ماهیات ذهنی، در مقوله خارجی خود مندرج نیستند

۱۰۳	پاسخ به اشکالات وارد شده بر نظریه وجود ذهنی.....
۱۰۳	اشکال اول: اجتماع جوهر و عرض.....
۱۰۴	اشکال دوم: اندراج يك ماهیت در دو مقوله یا دردو نوع از يك مقوله.....
۱۰۵	اشکال سوم: اتصاف نفس به اوصاف متقابل.....
۱۰۵	اشکال چهارم) اجتماع کلیت و جزئیت در صورت ذهنی.....
۱۰۶	اشکال پنجم) ثبوت محالات ذاتی.....
۱۰۶	مطلب دوم) وجود ذهنی، وجودی قیاسی است.....
۱۰۷	اشکال ششم: اشکال انطباع کبیر در صغیر در وجود ذهنی.....
۱۰۸	اشکال هفتم: ادراک، فعل و انفعال مادی است.....
۱۰۹	مطلب سوم) حقیقت وجود به ذهن نمی آید.....
۱۱۱	■ مرحله چهارم: مواد قضایا (وجوب، امکان، امتناع).....
۱۱۳	چکیده مرحله چهارم.....
۱۱۷	• فصل اول: هر مفهومی یا واجب است یا ممکن یا ممتنع.....
۱۱۷	تقسیم مفهوم به مواد سه گانه.....
۱۱۸	مواد ثلاث، تعریف حقیقی ندارند.....
۱۱۹	فروغات این بحث.....
۱۲۳	نقد دیدگاه اشراقیون و مشائیان درباره وجود امکان.....
۱۲۳	دو تنبیه.....
۱۲۸	• فصل دوم: اقسام هر یک از مواد سه گانه.....
۱۲۸	مابالذات، مبالغیر، مابالقیاس.....
۱۲۸	وجوب بالذات، وجوب بالغیر، وجوب بالقیاس.....
۱۲۹	امتناع بالذات، امتناع بالغیر، امتناع بالقیاس.....
۱۳۰	امکان بالذات، امکان بالقیاس.....
۱۳۱	امکان بالغیر، محال است.....
۱۳۱	نتایج.....
۱۳۲	• فصل سوم: ماهیت واجب الوجود بالذات، هستی اوست.....
۱۳۳	واجب تعالی ماهیت ندارد.....
۱۳۵	فروغات این فصل.....
۱۳۶	پاسخ به اعتراض های وارد شده بر نفی ماهیت از واجب تعالی.....

۱۴۰	فصل چهارم: واجب الوجود بالذات
۱۴۰	از همه جهات، واجب است
۱۴۰	مفاد قاعده
۱۴۱	اثبات قاعده
۱۴۳	بک اشکال بر قاعده و پاسخ به آن
۱۴۴	نتایج این قاعده
۱۴۸	فصل پنجم: شیء تا واجب نگردد به وجود نمی آید
۱۴۸	و اولویت، باطل است
۱۴۸	مفاد قاعده
۱۴۹	اثبات قاعده
۱۵۰	پاسخ به بک اشکال
۱۵۰	بررسی قول به اولویت
۱۵۳	تنبیه: ضرورت به شرط محمول
۱۵۵	فصل ششم: نیاز ممکن به علت و ملاک این نیاز
۱۵۵	نیاز ممکن به علت، از بدیهیات است
۱۵۵	ملاک نیاز ممکن به علت
۱۵۷	بررسی دلیل متکلمان بر نقش حدوث در نیازمندی به علت
۱۵۹	بررسی پاسخ های متکلمان از قدیم بودن «زمان»
۱۶۰	فصل هفتم: نیازمندی ممکن به علت در حدوث و بقا
۱۶۱	فصل هشتم: برخی از احکام ممتنع ذاتی
۱۶۱	تقابل احکام ممتنع بالذات و واجب بالذات
۱۶۳	تفصیل سخن درباره برخی از احکام فوق
۱۶۸	سخن پایانی این فصل
۱۶۸	نکته اول) مواد ثلاث، شامل همه قضایاست
۱۶۸	نکته دوم) «وجوب» و «امکان»، ثبوتی اند و «امتناع»، عدمی است
۱۶۹	نکته سوم) معنای «امکان» و «وجوب» بر مبنای اصالت وجود
۱۷۱	مرحله پنجم: ماهیت و احکام آن
۱۷۲	چکیده مرحله پنجم
۱۷۵	فصل اول: ماهیت در مرتبه ذاتش، نه موجود است و نه غیر موجود
۱۷۵	ویژگی ماهیت در مرتبه ذاتش

۱۷۶	پاسخ به اشکال ارتفاع نقیضین از مرتبه ذات ماهیت
۱۷۷	• فصل دوم: اعتبارات ماهیت
۱۷۷	سه گونه اعتبار و لحاظ برای ماهیت
۱۷۹	اصطلاح دیگر «به شرط لا»
۱۷۹	کلی طبیعی
۱۸۱	• فصل سوم: کلی و جزئی
۱۸۱	دیدگاهها درباره تفسیر کلیت
۱۸۳	اقسام تمایز
۱۸۴	جزئیت یا تشخص
۱۸۴	ملاك تشخص
۱۸۵	نتایج
۱۸۵	(۱) اعراض، از نشانه‌های تشخص اند
۱۸۶	(۲) سبب بعید و سبب قریب تشخص
۱۸۶	(۳) جزئی بودن صورت حسّی
۱۸۷	• فصل چهارم: معنای ذاتی و عرضی
۱۸۷	ذاتی و عرضی
۱۸۷	محمول بالضمیمه و خارج محمول
۱۸۸	ویژگی‌های مفهوم ذاتی
۱۸۹	پاسخ به يك اشکال
۱۸۹	• فصل پنجم: جنس، فصل، نوع و برخی از احکام آنها
۱۸۹	تعریف نوع، جنس و فصل
۱۹۰	اقسام جنس و فصل و نوع
۱۹۰	تفاوت میان جنس و ماده
۱۹۱	تفاوت میان فصل و صورت
۱۹۱	تقوم جنس به فصل
۱۹۲	جنس نمی‌تواند علت برای فصل باشد
۱۹۲	نحوه علیت فصل برای جنس
۱۹۳	نتایج
۱۹۵	• فصل ششم: برخی از احکام فصل
۱۹۵	فصل حقیقی و فصل اشتقاقی

۱۹۶	فصل اخیر، تمام حقیقت نوع است.....
۱۹۷	فصل در جنس خودش مندرج نیست.....
۱۹۹	• فصل هفتم: برخی از احکام نوع.....
۱۹۹	نوع حقیقی و نوع اضافی.....
۱۹۹	مرکب حقیقی و مرکب اعتباری.....
۲۰۰	نحوه وجود اجزای نوع در خارج و در ذهن.....
۲۰۱	انحصار نوع مجرد تامّ در يك فرد.....
۲۰۳	■ مرحله ششم: مقولات دهگانه.....
۲۰۵	چکیده مرحله ششم.....
۲۱۳	• فصل اول: مقولات و تعداد آنها.....
۲۱۳	چینستی مقوله و اثبات وجود آن.....
۲۱۵	تعداد مقولات.....
۲۱۶	• فصل دوم: تعریف جوهر و جنس بودن آن برای ماهیات زیر مجموعه‌اش.....
۲۱۶	تعریف جوهر و عرض.....
۲۱۷	وجود جوهر و عرض در خارج، بدیهی است.....
۲۱۸	جنس بودن جوهر.....
۲۱۸	• فصل سوم: نخستین اقسام جوهر.....
۲۱۸	بررسی بیان حکمای مشاء در اقسام جوهر.....
۲۲۰	• فصل چهارم: ماهیت جسم.....
۲۲۰	ماهیت جسم و وجود خارجی آن.....
۲۲۱	بررسی دیدگاهها درباره حقیقت جسم.....
۲۲۵	• فصل پنجم: ماهیت ماده و اثبات وجود آن.....
۲۲۵	ماهیت ماده نخستین.....
۲۲۶	وجود ماده نخستین.....
۲۲۷	پاسخ به چند اشکال بر وجود ماده نخستین.....
۲۲۹	• فصل ششم: ماده و جسمیت، از هم جدا نیستند و ملازم یکدیگرند.....
۲۳۰	مسئله اول) ماده از صورت جدا نمی‌شود.....
۲۳۰	صورت، شريك علت فاعلی ماده.....
۲۳۱	مسئله دوم) صورت از ماده جدا نمی‌شود.....
۲۳۲	حرکت جواهر مادی به سوی تجزّد از ماده.....

۲۳۳	اتحاد وجودی ماده با صورت جسمی.....
۲۳۴	• فصل هفتم: اثبات صورت‌های نوعی.....
۲۳۴	تعریف صورت نوعی.....
۲۳۴	اثبات وجود صورت نوعی.....
۲۳۵	پاسخ به يك اشكال بر دليل نخست.....
۲۳۶	پاسخ به اشكال ديگر بر دليل نخست.....
۲۳۶	سخن پایانی این فصل.....
۲۳۶	(۱) رابطه صورت نوعی و جسم با یکدیگر.....
۲۳۷	(۲) وجود صورت جسمی، تابع وجود صورت نوعی است.....
۲۳۸	• فصل هشتم: کمیت.....
۲۳۹	• فصل نهم: تقسیمات کمیت.....
۲۳۹	تعریف کمیت متصل.....
۲۴۰	تعریف کمیت منفصل.....
۲۴۰	اقسام کمیت متصل.....
۲۴۱	وجود اقسام کمیت در خارج.....
۲۴۱	• فصل دهم: احکام مختلف کمیت.....
۲۴۳	• فصل یازدهم: تعریف کیفیت و اقسام نخستین آن.....
۲۴۳	• فصل دوازدهم: کیفیات محسوس.....
۲۴۴	دیدنی‌ها.....
۲۴۵	شنیدنی‌ها.....
۲۴۵	چشیدنی‌ها.....
۲۴۵	بویدنی‌ها.....
۲۴۵	لمس‌شدنی‌ها.....
۲۴۶	• فصل سیزدهم: کیفیات مختص به کمیات.....
۲۴۶	تعریف و اقسام کیفیات مختص به کمیات.....
۲۴۶	قسم نخست: شکل و زاویه.....
۲۴۷	قسم دوم: استقامت و انحنا.....
۲۴۸	قسم سوم: زوجیت، فردیت، تریغ، تجذیر.....
۲۴۹	اوصاف عددی نسبت به یکدیگر تضاد و تشکیک ندارند.....

۲۴۹	• فصل چهاردهم: کیفیات استعدادی
۲۴۹	تعریف کیفیت استعدادی
۲۵۰	انواع کیفیت استعدادی
۲۵۰	استعداد
۲۵۱	• فصل پانزدهم: کیفیات نفسانی
۲۵۱	تعریف کیف نفسانی
۲۵۱	انواع کیفیات نفسانی
۲۵۱	اراده
۲۵۲	مبادی فعل ارادی
۲۵۳	قدرت
۲۵۴	علم
۲۵۴	خُلُق
۲۵۵	اصول اخلاق
۲۵۷	اخلاق فضیلت و اخلاق رذیلت
۲۵۸	لذّت و آلم (= درد)
۲۵۹	• فصل شانزدهم: اضافه
۲۵۹	معنای نسبی بودن مقوله
۲۵۹	مقوله نسبی، عین نسبت نیست
۲۶۰	تعریف اضافه
۲۶۰	مضاف حقیقی و مضاف مشهوری
۲۶۱	نحوه وجود اضافه در خارج
۲۶۱	برخی از احکام اضافه
۲۶۲	تقسیمات اضافه
۲۶۳	• فصل هفدهم: این
۲۶۳	تعریف این
۲۶۳	ویژگی های مکان
۲۶۴	اثبات وجود مکان
۲۶۵	دیدگاه های فلاسفه درباره حقیقت مکان
۲۶۶	تقسیمات این

۲۶۷	• فصل هجدهم: متی
۲۶۷	تعریف متی
۲۶۷	تقسیمات متی
۲۶۸	• فصل نوزدهم: وضع
۲۶۸	تعریف وضع
۲۶۹	تقسیمات وضع
۲۶۹	ویژگی‌های وضع
۲۷۰	• فصل بیستم: جده
۲۷۰	• فصل بیست و یکم: مقوله أن یفعل و مقوله أن ینفعل
۲۷۳	■ مرحله هفتم: واحد و کثیر
۲۷۵	چکیده مرحله هفتم
۲۷۹	• فصل اول: بداهت مفهوم وحدت و کثرت
۲۷۹	مفهوم وحدت و کثرت
۲۸۰	وحدت، مساوق وجود است
۲۸۱	• فصل دوم: اقسام واحد
۲۸۱	اقسام اولیه واحد
۲۸۲	اقسام واحد حقیقی
۲۸۳	اقسام واحد غیر حقیقی
۲۸۴	• فصل سوم: هوهویت و حمل
۲۸۴	چیستی «هوهویت» و ارتباط حمل با آن
۲۸۵	حمل ذاتی اولی و حمل شایع صناعی
۲۸۶	یک نکته
۲۸۶	حمل حقیقت و رقیقت
۲۸۷	• فصل چهارم: تقسیمات حمل
۲۸۷	حمل هوهو و حمل ذو هو
۲۸۸	حمل بتی و حمل غیر بتی
۲۸۸	حمل بسیط و حمل مرکب
۲۸۹	پاسخ به اشکال درباره قاعده فرعیت
۲۸۹	• فصل پنجم: غیریت و اقسام آن
۲۸۹	اقسام غیریت

۲۹۰	تقابل و اقسام آن
۲۹۱	• فصل ششم: تقابل تناقض
۲۹۱	تعریف تناقض
۲۹۲	نقیض هر چیزی رفع آن است
۲۹۲	احکام تناقض
۲۹۳	نخستین قضیه اولی
۲۹۴	• فصل هفتم: تقابل عدم و ملکه
۲۹۴	تعریف تقابل عدم و ملکه
۲۹۴	عدم و ملکه حقیقی و عدم و ملکه مشهوری
۲۹۵	• فصل هشتم: تقابل تضایف
۲۹۵	• فصل نهم: تقابل تضاد
۲۹۷	خاتمه: رابطه میان واحد و کثیر
۳۰۱	■ نمونه سؤالات امتحانی
۳۱۳	■ نمایه موضوعات و اعلام

پیشگفتار

اثر پیش رو، تلخیص کتاب نه‌ایة الحکمة، نوشته حضرت آیت الله علامه طباطبائی¹ است. ایشان بدایة الحکمة و نه‌ایة الحکمة را به درخواست بعضی از شاگردان خود به عنوان کتاب درسی برای برخی از مدارس علمیه نوشتند. چنانکه از نام این دو کتاب پیداست بدایه برای شروع فراگیری فلسفه است و نه‌ایه، آخرین کتاب برای کسی است که می‌خواهد فلسفه بداند (و نمی‌خواهد در این رشته، متخصص باشد). گفتنی است: نه‌ایه برای کسانی نوشته شده که بدایة الحکمة را به خوبی فرا گرفته باشند. به نظر برخی اساتید، فراگیری نه‌ایه برای کسی که می‌خواهد در علوم اسلامی کار کند ضرورت دارد. این اثر از همان زمان نگارش، مورد استقبال قرار گرفته و تاکنون در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها جزو متون درسی بوده و هست.

در مقایسه این دو کتاب به نکات زیر پی می‌بریم:

حجم نه‌ایه، بیش از دو برابر بدایه است.

در سبک نگارش، ترتیب و تنظیم ابواب، هر دو کتاب از یک روش پیروی کرده‌اند.

در نه‌ایه، مطالب فراوانی آمده است که در بدایه یا ذکری از آنها به میان نیامده و یا فقط به آنها اشاره شده است؛ هرچند برخی از مطالب بدایه در نه‌ایه به اختصار آمده است.

بدایة الحکمة بیانی آسان‌تر دارد و نه‌ایة الحکمة محتوایی عمیق‌تر.

کتاب نه‌ایة الحکمة متعلق به نسل گذشته کتابهای درسی است؛ نسلی که غالباً به شرح

و تعلیقہ نیاز دارند. می توان گفت: نہایہ در سبک نگارش، نسلی پس از شرح منظومہ و پیش از نسل کتابہای امروزی است.

تاکنون برای نہایۃ الحکمة، تعلیقہ، ترجمہ، شرح، تلخیص و چکیدہهای متعدد با ویژگیهای متفاوت نوشتہ شدہ است. نوشتار پیش رو، تلخیص این کتاب در قالب پرسش و پاسخ و نمودار است. ہدف از نگارش این اثر، ہموار نمودن برخی دشواریها و افزایش سہولت، دقت و سرعت در فراگیری این کتاب است. نگارندہ تلاش نمودہ ویژگیهای زیر را در این اثر رعایت کند:

(۱) قلم روان، نظام یافتہ و دقیق در بیان مطالب.

(۲) اولویت بندی مطالب و گزینش مسائلی کہ از اولویت بیشتری برخوردارند.^۸

(۳) استفادہ از قالب پرسش و پاسخ: این روش، باعث می شود ذهن، نسبت بہ پاسخ پرسش، اشتیاق پیدا کند و پاسخی را کہ بعد از آن ارائه می شود بہتر بفہمد.

(۴) دستہ بندی دقیق مطالب: تلاش شدہ تا حدّ امکان، مطالب بہ شکل منطقی از یکدیگر تفکیک و در کنار ہم چیدہ شوند تا سریع تر و دقیق تر، قابل فہم باشند. بدین جہت تا آنجا کہ در این اثر مقدور بودہ در بیان پاسخها از چینشی منظم و نموداری استفادہ شدہ است. علاوہ بر آن، سعی شدہ نمودارهای مستقلی کہ غالباً برای جمع بندی مطالب یا توضیح یک مطلب است ارائه گردد و استدلالها در قالب نظام و اشکال منطقی تنظیم شوند تا اجزای یک استدلال بہ خوبی تشخیص دادہ شود.

(۵) عنوان گذاری: علاوہ بر عنوان گذاری تفصیلی مطالب، سعی شدہ تا حدّ امکان برای ہر دلیل، عنوانی کوچک آورده شود.

(۶) ارجاعات مناسب: در موارد بسیار در پاورقی، بہ مطالب پیشین یا پسین ارجاع شدہ است. یادآوری می شود دانش پژوهان گرامی برای فراگیری مطالب فلسفی باید از مراجعہ فراوان بہ مطالب مشابہ و مرتبط در کتاب بہرہ گیرند. این روش، یادگیری فلسفہ را برای آنان آسان تر می کند. یکی از دشواریهای یادگیری فلسفہ آن است کہ مطالب پیشین زود از یاد می رود. لذا کشف پیوند مطالب با یکدیگر کمک شایانی در فہم بہتر و ماندگاری

بیشتر آنها خواهد داشت. در نهایت الحکمة موارد بسیار زیادی وجود دارد که شایسته مراجعه به مطالب پیشین یا پسین است. اما چون ارجاعات زیاد باعث ملالت خواننده است در اثر پیش رو، تنها به بیان بخشی از این موارد اکتفا شده است. دانش پژوه گرامی می تواند به کمک نمایه های موضوعات به موارد بیشتری دست یابد.

(۷) **افزودن توضیحات و نکات در آغاز یا پایان یا خلال فصل ها:** این توضیحات یا بیان تاریخیچه مسئله است یا بیان ارتباط میان مسائل و فصل ها با یکدیگر و یا برای توجه دادن به نکات خاصی که دانستن آنها ضروری به نظر رسیده و می تواند در فراگیری بهتر مسائل، مؤثر باشد. برخی از این توضیحات از مطالب کتاب است و برخی نیز توسط نگارنده افزوده شده است.

(۸) **اشاره به تعلق یک مسئله به مکتب فلسفی خاص:** رویکرد کلی نهایت الحکمة، حکمت متعالیه یا همان فلسفه صدرایی است. اما مؤلف بزرگوار، آموزه هایی از فلسفه مشاء و فلسفه اشراق و گاه از متکلمان نیز آورده اند، چنانکه در موارد گوناگون، رهیافت و دیدگاه خاص خودشان را نیز بیان کرده اند. نکته قابل اشاره آن است که با اینکه مؤلف محترم در موارد متعدد به تفکیک رویکردها اشاره کرده اند و مشخص می کنند که یک مسئله یا بحث به کدام مکتب فکری تعلق دارد، اما این رویکردها، بویژه رویکرد مشائی و صدرایی، در همه موارد، کاملاً از یکدیگر تفکیک نشده است. در اثر حاضر (در متن یا پاورقی) سعی شده دست کم درباره برخی از مسائل، اشاره شود که آن مسئله، مورد پذیرش کدامیک از مکاتب فلسفی است.

(۹) **توضیح برخی مطالب:** نهایت الحکمة بیانی موجز دارد. لذا با اینکه اثر پیش رو، تلخیص است به بیان و انعکاس اصل مطالب کتاب اکتفا نشده و ارائه مطالب غالباً با توضیح (هرچند اندک) همراه است.

(۱۰) **بیان چکیده مطالب:** در آغاز هر مرحله، چکیده ای از مطالب آن مرحله بیان شده است. پیشنهاد می شود دانش پژوه گرامی قبل از مطالعه هر مرحله و پس از فراگیری آن، چکیده مطالب را مطالعه کند.

یادآوری می شود: در ارجاعات پاورقی اگر ارجاع به جلد حاضر باشد شماره جلد ذکر نمی شود و فقط شماره سؤال یا شماره صفحه بیان می شوند و اگر ارجاع به جلد دیگر باشد شماره جلد نیز ذکر می شود.

باید اشاره کنم که در تنظیم و نگارش این اثر، ضمن استقلال در نگارش، از آثار ذیل نیز بهره برده ام و خود را مدیون مؤلفان محترم و بزرگوار آنها می دانم:

تعلیقہ حضرت استاد علامہ آیت الله مصباح یزدی بر نهایی الحکمة.

تعلیقہ حضرت استاد آیت الله فیاضی بر نهایی الحکمة که همراه با متن نهاییه در چهار جلد چاپ شده است.

ترجمه و شرح حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی شیروانی بر نهایی الحکمة.

گفتنی است این اثر مانند هر نگارش بشری، عاری از خطا نیست. از دانش پژوهان گرامی استدعا دارم هر گونه خطا و کاستی را که ملاحظه فرمودند با نگارنده در میان گذاشته و او را در زدودن کاستی های احتمالی این اثر یاری فرمایند.

علی ناصری راد

مهرماه ۱۳۹۷، محرم الحرام ۱۴۴۰

Ali.naserirad@chmail.ir

Alinaserirad@gmail.com

مقدمه

- تعریف فلسفه
- موضوع فلسفه
- علت نیاز به فلسفه
- روش بحث فلسفی
- رابطه محمول‌های فلسفی با موضوعات آنها

در این مقدمه، کلیاتی درباره فلسفه الهی بیان می‌شود.



چکیده مقدمه

- ۱- «فلسفه» دانشی است که درباره ویژگی‌های موجودات از آن جهت که موجودند (نه از آن جهت که ماهیت خاصی دارند) بحث می‌کند. (۱)^۱
- ۲- موضوع فلسفه، موجود مطلق؛ یعنی «موجود بما هو موجود» است. (۲)
- ۳- موضوع فلسفه، نیاز به اثبات ندارد؛ زیرا ثبوت اصل واقعیت عینی، امری بدیهی است. (۳)
- ۴- هدف و غرض فلسفه عبارت است از: تشخیص آنچه واقعاً وجود دارد از آنچه واقعاً وجود ندارد. (۴)
- ۵- در مباحث فلسفی، فقط از روش استدلال برهانی استفاده می‌شود. (۵)
- ۶- مسائل فلسفی، کلی و مربوط به همه موجودات است. (۶)
- ۷- محمول‌های فلسفی موجودند و واقعیت خارجی دارند. (۷)
- ۸- محمول‌های فلسفی از نظر مصداق یا با موجود مطلق برابرند؛ مانند خارجیت مطلق و فعلیت کلی، و یا اخص از موجود مطلق‌اند و با ضمیمه طرف دیگرشان با آن برابرند؛ مانند واحد و کثیر. (۷)
- ۹- بیشتر مسائل فلسفی به شکل تقسیم و به صورت فضاییای مردّد المحمول هستند. (۷)
- ۱۰- قضایای فلسفی به شکل عکس الحمل بیان می‌شوند؛ مانند: انسان موجود است. (۹)
- ۱۱- برای اثبات مسائل فلسفی، فقط از برهان اِنّی مبتنی بر ملازمات عامه استفاده می‌شود. (۱۱)
- ۱۲- فلسفه، از همه علوم، عام‌تر و فراگیرتر است. (۸)
- ۱۳- فلسفه، علم استقلالی و مطلوب بالذات است. (۱۰)

تعریف فلسفه

۱- «فلسفه» را تعریف کنید.

فلسفه، دانشی است که درباره ویژگی‌های موجودات از آن جهت که موجودند^۱ بحث می‌کند؛ یعنی از خواص و احکامی که به اصل موجودیت اشیا مربوط می‌شود.^۲ به بیان دیگر: فلسفه، مجموعه مسائلی^۳ است که موضوعشان موجود مطلق^۴ است.

موضوع فلسفه

۲- موضوع فلسفه چیست؟ این موضوع را چگونه تصوّر می‌کنیم؟

موضوع فلسفه، موجود مطلق است که از آن به «موجود بما هو موجود»، «واقعیت عینی»، «تحقق» و «هستی» نیز می‌توان تعبیر کرد. تصوّر این موضوع، بدیهی است و نیاز به وساطت مفهومی دیگر ندارد.^۵

۱. نه از آن جهت که ماهیت خاصی دارند؛ مثلاً انسان‌اند یا سنگ یا آب یا آهن یا درخت و مانند آنها.

۲. مثلاً در فلسفه، احکامی مانند علت‌بودن، معلول‌بودن، ثابت‌بودن، متغیربودن، بالقوه‌بودن، بالفعل‌بودن و مانند آنها بیان می‌شود که مربوط به اصل موجودیت موجودات است. اما در علوم دیگر درباره احکام و حالات مربوط به جهت‌های متعدد و خاص موجودات بحث می‌شود؛ مثلاً دانش طب درباره احکام بیماری و سلامتی مربوط به بدن انسان بحث می‌کند و روان‌شناسی درباره حالات و احکام مربوط به سلامتی و بیماری روان انسان به بحث و بررسی می‌پردازد.

۳. هر مسئله، موضوع و محمولی دارد. موضوع فلسفه «موجود مطلق» و محمول‌های آن، احوال و احکامی است که بر موجود مطلق عارض می‌شود. درباره این احوال و احکام، در پرسش و پاسخ ۷، ص ۲۴ بحث می‌شود.

۴. «موجود مطلق» یعنی موجود از آن جهت که موجود است.

۵. به طور کلی، مفاهیمی که در موضوعات و محمولات مسائل فلسفی به کار می‌روند و به «امور عامه» یا

۳- آیا موضوع فلسفه نیاز به اثبات دارد؟ چرا؟ توضیح دهید.

خیر؛ موضوع فلسفه، نیاز به اثبات ندارد؛ چون ثبوت وجود برای موجود مطلق به معنای ثبوت شیء برای خودش است و ثبوت شیء برای خودش امری بدیهی است. به بیان دیگر: ثبوت اصل واقعیت (یا همان ثبوت وجود برای موجود مطلق) امری بدیهی است و تصدیق آن نیاز به دلیل ندارد. پس وقتی می‌گوییم: «واقعیت، ثابت است» یا «واقعیت، وجود دارد» نیازی نیست که دلیلی برای آن بیاوریم؛ چون واقعیت، همان ثبوت و وجود است. توضیح این بدهت آن است که: ما اگر دچار شکاکیت نباشیم^۱ در دو چیز شک نخواهیم داشت:

(۱) در اینکه خودمان وجود داریم و هستیم.

(۲) در اینکه در اطراف ما چیزهایی وجود دارد که در ما اثر می‌گذارند و از ما اثر می‌پذیرند؛ مانند انواع خوراکی‌ها، انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و کرات آسمانی، و مانند چیزهایی که دوست می‌داریم یا از آنها متنفریم، و چیزهایی که به سويشان می‌رویم یا از آنها فرار می‌کنیم، و مانند چیزهایی که برای انتقال به یک مکان یا رسیدن به لذت یا رهایی از درد و غیره، از آنها استفاده می‌کنیم. اینها حقیقتاً و واقعاً موجودند و پوچ و باطل نیستند. دلیل وجود آنها رفتاری است که از خود نشان می‌دهیم؛ مثلاً وقتی به دنبال چیزی می‌گردیم باور داریم که آن چیز، یک موجود خارجی و واقعی است و یا به موجود واقعی منتهی می‌شود؛ مثلاً کودکی که شیر مادر را می‌خواهد شیری را که حقیقتاً وجود دارد می‌خواهد نه شیر خیالی را، و کسی که به دنبال امور اعتباری مانند ریاست می‌گردد باور دارد که ریاست، او را به آنچه حقیقتاً وجود دارد (مانند بهره‌های مادی یا تسلط بر دیگران) می‌رساند نه آنچه سراسر خیال و توهم است.

«معقولات ثانیه فلسفی» مشهورند؛ از قبیل وحدت، کثرت، فعلیت، قوه، امکان، ضرورت، امتناع، خارجیت،

ذهنیت، علیت، معلولیت، جوهر، عرض، ماهیت، استقلال، نیاز، ربط و نیز مشتقات آنها؛ همه و همه بی‌نیاز از

تعریف‌اند و اگر گهگاه تعریفی از آنها دیده می‌شود، شرح اسم است، نه تعریف حقیقی.

۱. درباره شکاکیت و نقد دیدگاه شکاکان، در فصل هشتم از مرحله یازدهم، ص ۵۲۱ بحث می‌شود.

نیاز به فلسفه

۴- آیا به فراگیری فلسفه نیاز داریم؟ چرا؟

(اولاً) بدیهی است که ما انسان‌ها در ادراکات خود دچار خطا می‌شویم؛
برای نمونه:

(۱) انسان‌های گذشته باورهایی داشتند که ما امروزه آنها را انکار می‌کنیم و برخلاف آنها اعتقاد داریم؛ مانند باور به وجود موجودات افسانه‌ای. قطعاً یکی از این دو باور خطاست.

(۲) ما روزانه به خطاهایی دچار می‌شویم؛ مثلاً چیزهایی که وجود ندارند؛ مانند شانس و غول را موجود می‌پنداریم و یا آنچه را که وجود دارد؛ مانند روح و عقل مجرد، معدوم می‌پنداریم، آنگاه معلوم می‌شود در این قضاوت به خطا رفته‌ایم. ثانیاً) راه مصون ماندن از چنین خطاهایی، فراگیری فلسفه است؛ چون به کمک مباحث فلسفه، ویژگی‌های موجودات واقعی را می‌شناسیم و بدین وسیله، آنچه را واقعاً وجود دارد از آنچه واقعاً وجود ندارد تشخیص می‌دهیم.^۱

ما به فراگیری
فلسفه نیاز
داریم؛ زیرا:

نتیجه اینکه: ما به فراگیری فلسفه نیاز داریم.

۵- در مباحث فلسفی از چه روش استدلالی استفاده می‌شود؟ چرا؟

در مباحث فلسفی، فقط از روش استدلال برهانی استفاده می‌شود؛ زیرا:

(اولاً) ما برای شناخت جهان، به ادراک یقینی و به دور از توهّم و خطا نیاز داریم.

ثانیاً) از میان روش‌های استدلال، تنها برهان، نتیجه یقینی به دست می‌دهد و امکان کشف و شناخت واقعیت بیرونی و جهان اطراف را به شکل بایسته برای ما فراهم می‌سازد.

۱. هدف و غرض فلسفه نیز همین است؛ یعنی تشخیص آنچه واقعاً وجود دارد از آنچه واقعاً وجود ندارد.

۶- آیا مسائل فلسفی، کلی است؟ چرا؟

بله؛ مسائل فلسفی، کلی و مربوط به همه موجودات است؛ یعنی در فلسفه درباره احکام موجود از آن جهت که کلی است و ماهیت خاصی ندارد بحث می‌شود؛ زیرا:

اولاً) جزئیات، اموری نامحدود یا در حکم نامحدودند و بررسی حالات یکایک آنها از توان ما خارج است.

ثانیاً) برهان، در امور جزئی از آن جهت که در حال دگرگونی و زوال‌اند جاری نمی‌شود.^۱

۷- محمول‌های فلسفی چه ویژگی‌هایی دارند؟

محمول‌های فلسفی یا همان احوال و احکام موجود مطلق، دو ویژگی دارند:

۱) موجودند و واقعیت خارجی دارند؛ چون محال است که موجود مطلق، به چیزی متصف شود که وجود ندارد.

۲) از نظر مصداق، بر دو دسته‌اند:

دسته نخست: احکامی که از نظر مصداق با موجود مطلق برابرند؛ مانند

مفاهیم خارجیت مطلق، فعلیت کلی و وحدت عام.^۲ برای مثال، مفهوم «واحد»، مباین با مفهوم «موجود» است، اما مصداق واحد، عین مصداق موجود و برابر با آن است؛^۳ چون موجود از آن جهت که موجود است واحد است. مفهوم «خارجی» و مفهوم «بالفعل» نیز همین گونه‌اند؛ یعنی از نظر مفهوم، مباین با هم و از نظر مصداق، عین هم‌اند.

دسته دوم) احکامی که از نظر مصداق، اخص از موجود مطلق‌اند، اما با

۱. این مطلب در علم منطق آمده است؛ آنجا که می‌گویند: مقدمات برهان باید کلی و ضروری باشد. در این

زمینه به بحث برهان در کتاب المنطق، نوشته علامه محمد رضا مظفر مراجعه فرمایید.

۲. ر. ک به: ص ۲۸۰، پرشش و پاسخ ۳۴۵ و ص ۲۸۱.

۳. اگر مصداق واحد، موجود نباشد معدوم خواهد بود و در این صورت، واحد بر موجود، حمل نخواهد شد.

ضمیمه طرف دیگرشان با آن برابرند.

این دسته از احکام، باعث پیدایش تقسیمات برای موجود مطلق می‌باشند. به همین جهت، بیشتر مسائل فلسفی به شکل تقسیم و به صورت قضایای **مردّد المحمول هستند**؛ یعنی قضایایی که محمول آنها دو طرف دارد و آن دو طرف با هم، مساوی با موجودیت مطلق است؛ چنانکه می‌گوییم: «موجود یا خارجی است و یا ذهنی»،^۱ «موجود یا واحد است و یا کثیر»، «موجود یا بالفعل است و یا بالقوه»، «موجود یا علّت است و یا معلول»، «موجود یا واجب است و یا ممکن»، «موجود ممکن یا جوهر است و یا عرض» و همینطور تقسیمات دیگر.^۲

نتایج

یک) فلسفه، عام‌ترین دانش است

۸- فلسفه با علوم دیگر چه نسبتی دارد؟ چرا؟

فلسفه، از همه علوم، عام‌تر و فراگیرتر است؛ زیرا موضوع آن؛ یعنی «موجود مطلق»، از موضوعات سایر علوم، فراگیرتر است. به همین جهت، علوم دیگر برای اثبات وجود موضوعشان به فلسفه نیاز دارند، ولی وجود موضوع فلسفه، بدیهی و بی‌نیاز از دلیل است، چنانکه تصوّرش نیز بدیهی است.

دو) عکس الحمل در قضایای فلسفی

۹- قضایای فلسفی به چه شکل بیان می‌شوند؟ توضیح دهید.

۱. خارجی بودن در این مثال با «**خارجیت مطلق**» تفاوت دارد. خارجیت مطلق، مقابل ندارد، اما خارجی در برابر ذهنی، مقابل دارد و «**خارجیت نسبی**» محسوب می‌شود. فعلیت مطلق با فعلیت در برابر قوه، و وحدت مطلق با وحدت در برابر کثرت نیز همین تفاوت را دارند. ر. ک به: ص ۲۸۰، پرسش و پاسخ ۳۴۵.
۲. دسته نخست محمول‌های فلسفی بر خود وجود، حمل می‌شوند و دسته دوم بر مصادیق وجود.

قضایای فلسفی به شکل **عکس الحمل** بیان می‌شوند؛ مثلاً گفته می‌شود: «واجب، موجود است» و «ممکن، موجود است». این قضایا در **أصل** به این شکل بوده است: «موجود، واجب است» و «موجود، ممکن است». دلیل این مطلب آن است که در قضایای فلسفی، باید «موجود»، موضوع قرار گیرد و یکی از احکام موجود، محمول باشد.^۱

سه) فراگیری فلسفه، مطلوب بالذات است

۱- آیا فلسفه، علم آلی است یا علم استقلال‌ی؟ چرا؟

فلسفه، علم استقلال‌ی و مطلوب بالذات است و مانند منطق، ریاضیات و اصول فقه نیست که برای دستیابی به علم دیگری آموخته می‌شوند. دلیل این مطلب آن است که موضوع فلسفه و محمولات آن، شامل همه موضوعات و غایات و غیر آنها می‌شود. از این رو، چیزی بیرون از موضوع فلسفه، قابل تصور نیست تا هدف و غرض فلسفه قرار گیرد.^۲

چهار) نوع برهان در مباحث فلسفی

۱- در مباحث فلسفی از چه نوع برهانی استفاده می‌شود؟ توضیح دهید.

برای اثبات مسائل فلسفی، فقط از **برهان اِنّی** مبتنی بر ملازمات عامّه استفاده می‌شود. توضیح اینکه: برهان از یک نظر بر سه قسم است:

۱. علت عکس کردن حمل در قضایای فلسفی آن است که فهم چنین قضایایی آسانتر است. از این رو برای مقام تعلیم و آموزش مناسبتر به نظر می‌رسند.
۲. البته، آموختن فلسفه، فوایدی را در پی دارد؛ مانند شناخت مبدأ نخستین، تمییز حقایق از وهمیات، ارضای حس کنجکاوی برای دانستن حقایق و نیز شناخت مبادی علوم دیگر؛ نظیر اثبات موضوعات آنها. اما فایده، غیر از هدف است. «هدف» و غرض، همان علت غایی است، ولی «فایده»، نتیجه‌ای است که بر علت غایی، مترتب می‌شود؛ مثلاً غرض از ساختن صندلی، نشستن روی آن است و فایده‌اش، مطالعه کردن در حال نشستن.

اقسام برهان

(۱) **برهان لَمّی** که در آن با کمک عِلّت، معلول اثبات می‌شود؛ مانند

«این آهن داغ است، و هر آهن داغی، منبسط است؛ پس این آهن،

منبسط است.»

(۲) برهان **إِنّی** قسم اول که **دلیل** نام دارد و در آن با تکیه بر وجود

معلول، وجود عِلّت، اثبات می‌شود؛ مانند: «این آهن منبسط است، و

هر آهن منبسطی داغ است؛ پس این آهن، داغ است.»

(۳) برهان **إِنّی** قسم دوم که متکی بر ملازمات عامّه^۱ یک شیء است. در

این قسم به کمک وجود یک ملازم، وجود ملازم دیگر اثبات

می‌شود؛ مانند استدلال با وجود یک معلول بر وجود معلول دیگر^۲ و

مانند: استدلال با وجود ماهیت بر وجود امکان^۳.

قسم دوم از این اقسام - بنابر آنچه در علم منطق آمده - مفید یقین نیست و لذا در فلسفه

کاربرد ندارد. قسم اول نیز در فلسفه جاری نمی‌شود؛ چون موضوع فلسفه، شامل همه اشیا

است و نمی‌توان چیزی بیرون از آن را تصوّر نمود که عِلّت برای آن باشد و با کمک آن،

موضوع فلسفه اثبات شود.^۴ بنابراین، براهین فلسفی از نوع برهان لَمّی نخواهند بود.

نتیجه ای: براهین فلسفی فقط از نوع برهان **إِنّی** مبتنی بر ملازمات عامّه است.

۱. «ملازمات عامّه» مفاهیم متلازمی است که از یک مصداق خارجی انتزاع می‌شوند و میان آنها رابطه علی-

معلولی برقرار نیست. منشأ تلازم این ملازمات، همین است که در خارج یک مصداق دارند. عِلّت تکثر آنها

نیز تحلیل ذهن است؛ مثلاً آنچه در خارج است فقط وجود است ولی ذهن ما از آن یک چیز واحد، مفاهیم

متعددی انتزاع می‌کند، مفاهیمی که همه از لوازم آن شیء اند؛ مانند مفهوم «اصلیل»، مفهوم «عِلّت»، مفهوم

«معلول» و غیره. نیز ر. ک به: پرسش و پاسخ ۶۴۶ و ۶۵۵ و ۶۵۶.

۲. در منطق گفته می‌شود: از وجود یک معلول بر وجود معلول دیگر استدلال می‌شود؛ مانند: «این آهن سرخی

شده است، و هر آهن سرخی، منبسط است؛ پس این آهن، منبسط است.» در این استدلال از وجود سرخی بر

وجود انبساط استدلال شده است. و سرخی و انبساط، معلول داغی آتش هستند.

۳. برای توضیح این مثال ر. ک به: ص ۱۶۴، پرسش و پاسخ ۱۶۴.

۴. ر. ک به: ص ۵۵، پرسش و پاسخ ۳۸.

مباحث مقدمه

